

مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی

مهیار خانی مقدم^۱
محمدتقی دیاری بیدگلی^۲

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف محوریت بخشی به آموزه‌های قرآنی در بازنگری به مفاهیم غربی رایج در جامعه اسلامی ایران، به عنوان نمونه درصدد تبیین مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی است. **روش:** از روش توصیفی تحلیلی برای تبیین داده‌های به دست آمده از مطالعه آموزه‌های قرآنی استفاده شده است. **یافته‌ها:** ۱. می‌توان واژه «الصفوه» را به عنوان کلیدواژه نخبگی در آموزه‌های قرآنی دانست. ۲. می‌توان در قالب دو بخش موهبت‌های غیر اختیاری و اختیاری، هفت رکن بنیادین نخبگی شامل «ویژگی‌های وراثتی»، «خداباوری و توکل»، «خوددایی و خودباوری»، «اهتمام در کسب دانش و بینش»، «تفکر روشمند و خلاقیت»، «شجاعت در ابراز و اجرای نظرات» و «توانمندی راهبری دنیای پیرامونی» را تبیین کرد. **نتیجه‌گیری:** برخلاف نگرش رایج در جوامع غربی و مکتب نخبه‌گرایی که هدف از نخبگی را کسب قدرت و سلطه می‌داند، نخبگی در آموزه‌های قرآنی، موهبتی الهی است که بر اساس حکمت الهی تبیین شده و تنها با توانمندی فرد نخبه در جهت دهی به استعدادهای الهی خویش برای هدایت مادی و معنوی انسانها و در مسیر کسب رضایت الهی معنا می‌یابد.

واژگان کلیدی: هدایت، حکمت، رضایت، نخبگی، برگزیدگان الهی، قرآن.

دریافت مقاله: ۹۴/۰۶/۱۵؛ تصویب نهایی: ۹۴/۱۲/۰۲.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم (نویسنده مسئول) / نشانی: قم، بلوار ۱۵ خرداد، نبش نوبهار، دانشکده تفسیر و معارف قرآن، واحد پژوهش / شماره: ۰۲۵۳۷۷۷۱۸۸۲ / Email: andqurani.qom@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

الف) مقدمه

ابعاد مادی و معنوی انسان (حجر: ۲۹) کامل بوده و شکل‌دهنده زندگی فردی و اجتماعی اوست. از جمله مواردی که نقش هر دو بُعد انسان در زندگی فردی و اجتماعی او را نمایان می‌سازد، توانمندی‌های اندیشه‌ای و مهارتی در انسانهای نخبه است. این امر از ویژگی‌های فردی نشئت می‌گیرد و در روابط اجتماعی و تعیین سرنوشت جوامع، تأثیر غیر قابل انکاری دارد.

از جمله نکات قابل تأمل، اهتمام مکتبهای بشری به ارائه شاخصه‌های برگزیدگی و نخبگی است و می‌توان الگوسازی‌های کاذب توسط کانونهای ثروت و قدرت را که با هدف ترویج عقاید و سبک زندگی مطابق با نظام سرمایه‌داری و تهی از معنویت اصیل صورت می‌پذیرد- در این راستا دانست. فرهنگ رایج در اکثر جوامع غربی که بر مبنای اومانیسم^۱ با تأکید بر آنکه انسان، محور و مقیاس همه چیز و خاستگاه شناخت است (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۱) شکل گرفته، تعاریف منفعت‌طلبانه‌ای از نخبگی ارائه می‌دهد که اکثراً به اشراف‌سالاری و سلطه‌طلبی منتهی می‌شود. (نک: باتامور، ۱۳۶۹: ۳۰-۲۹)

بر اساس آموزه‌های قرآنی (نحل: ۸۹)، تمام اموری که موجب هدایت انسان به رشد و سعادت می‌شود را می‌توان از قرآن به دست آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۲۴). نگارنده نیز با اتخاذ نگرشی هدایت‌محورانه به نخبگی و فارغ از آموزه‌های مکتب الیتیسیم^۲ (نخبه‌گرایی)، درصدد یافتن پاسخ این سؤال اساسی است که مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی چیست؟

اهمیت پژوهش را می‌توان در لزوم محوریت‌بخشی به آموزه‌های قرآنی در بازنگری به مفاهیم غربی رایج در جامعه اسلامی ایران دانست. به عبارتی دیگر؛ با توجه به رواج تعاریف جوامع غربی از نخبگی و آسیبهایی که نگرش سلطه‌محور و طلبکارانه آن به دنبال دارد، بایسته است با رجوع به قرآن کریم- به عنوان مبنای اصیل و الهی در فرهنگ اسلامی- بنیان و ارکان نخبگی ارائه شود تا پیشرفت و هدایت فردی و گروهی به سمت عبودیت الهی، تسریع و آسیبهای مربوطه دفع و رفع شود.

پیرامون نخبگی آثار پژوهشی مختلفی به نگارش درآمده است. به عنوان نمونه می‌توان به «نخبگان و جامعه» اثر تی. بی. باتامور (۱۳۶۹) اشاره کرد که در آن، در چارچوب نظامی که بر اساس حقوق مدنی و سیاسی و قدرت تأثیرگذاری عموم مردم بر سیاستهای خرد و کلان گسترش می‌یابد، مدعی تخفیف نقش و اهمیت نخبگان در جامعه است. همچنین در کتاب «موانع نخبگی از منظر قرآن و حدیث» تألیف قدرت‌الله مشایخی، ماهیت و آثار تعدادی از گناهان کبیره‌ای که در اثربخشی خواص بر عموم جامعه نقش دارند،

1. Humanism
2. Elitism

مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی ♦ ۱۱۳

بررسی شده است. در مقاله «مطالعه تطبیقی مکتب نخبه‌گرایی و بحث خواص» (ایزدی، ۱۳۷۶: ۷۶-۵۷) نیز ضمن بیان تفاوت مبنایی مکتب نخبه‌گرایی در غرب و بحث خواص در آموزه‌های وحیانی، از تلاش برای کسب قدرت و عدم پذیرش هر گونه ارزش حقیقی به عنوان ویژگی نخبگان بر اساس تعریف مکتب نخبه‌گرایی نام برده شده است. بدین‌رو، می‌توان نگرش نوشتار حاضر به مسئله نخبگی را بدیع دانست.

ب) روش پژوهش

ضمن معادل‌یابی واژه «نخبه» در آموزه‌های قرآنی، در دو بخش مبانی و ارکان نخبگی، در قالب «داده‌ها»، مبانی تبیین دغدغه‌های فراروی انسان و برخی از ابعاد برجسته سیره برگزیدان الهی در قرآن ارائه می‌شود و در بخش «رهیافتها»، به تحلیل و دسته‌بندی داده‌های ارائه شده، پرداخته خواهد شد.

ج) مفهوم‌شناسی واژه «نخبه»

در این بخش، معانی لغوی و اصطلاحی «نخبه» و معادل آن در آموزه‌های قرآنی ارائه می‌شود.

۱. تعریف لغوی

واژه «نخبه» به معنای «اختیار کردن» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۲۷۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۵: ۳۱) و «برگزیده از هر چیزی» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۶۱) است که در مجموع می‌توان از دو عنصر «برگزیدگی» و «ممتاز بودن» به عنوان شاخصه‌های اصلی معنای لغوی آن نام برد. (صدری و همکاران، ۱۳۷۷: ۷۶۹)

۲. تعریف اصطلاحی

معنای اصطلاحی و مفهومی گروه نخبه، گستره متغیری است؛ در علوم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی، مبحث نخبگی به ساختار و عملکرد نیروهای قدرتمند سیاسی حاکم معطوف است و بر پایه مکتب نخبه‌گرایی - که مهم‌ترین مسئله برای نظریه‌پردازان آن، قدرت سیاسی نخبگان (ایزدی، ۱۳۷۶: ۶۲) و تأمل پیرامون آنکه اساساً چه کسانی حکومت می‌کنند و قدرت در دست چه کسانی متمرکز است (نک: دی. تنسی، ۲۰۰۴: ۱۱۸) - با آن تعامل می‌شود. در علوم اجتماعی نیز به نیروهایی با کیفیت کارکردگرایانه مشخص و دارای جایگاهی رفیع در جامعه اطلاق می‌شود. (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۸۳۵)

تعریف بنیاد ملی نخبگان کشور- که نظرگاه نگارنده نیز در تعریف اصطلاحی نخبه بر آن است- بدین قرار است: «نخبه به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید علم، هنر و فناوری محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید دانش و نوآوری، موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی شود». (بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۷)

بررسی تعاریف اندیشمندان غربی و تعریف بنیاد ملی نخبگان کشور، بیانگر در نظر گرفتن سه قید برجسته «برخورداری از استعدادها و توانمندی‌های ویژه»، «برخورداری از جایگاه اجتماعی» و «اثرگذاری مشهود در جامعه» برای فرد نخبه است. البته بدیهی است که تفاوت‌های منابع معرفتی جهان غرب با جامعه اسلامی در تعریف مفهوم نخبه و تعیین مصداق آن مؤثر است.

۳. کلیدواژه نخبگی در آموزه‌های وحیانی

می‌توان واژه «الصفوه» را به عنوان کلیدواژه نخبگی در آموزه‌های وحیانی دانست. لغت‌شناسان، فعل «صفو» را ریشه واژه «الصفوه» و به معنای «پاک بودن از آلودگی» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۶: ۲۵۷؛ راغب اصفهانی: ۱۴۱۲: ۲۹۲) و «خالص بودن از کدورت» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۲۴) دانسته‌اند. نکته قابل تأمل، تفاوتی است که میان معنای «صفو» و سایر واژگانی که بر انتخاب کردن دلالت دارند- مانند اختیار، انتخاب و اجتناب- وجود دارد که بر اساس آن، در فعل «صفو» توجه به درون شیء بوده، اما در سایر افعال مذکور، توجه به اعتباری بیرونی است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۶: ۲۵۸). بر این اساس، واژه «الاصطفاء»- از آنجا که از باب افتعال است- بدین معناست که خداوند به دلیل ویژگی‌های درونی موجود در بندگان برگزیده‌اش، نسبت به ایشان گرایش دارد تا آنها را برای هدایت مردم، پاک نگه دارد.

در قرآن از مشتقات واژه «صفوه» برای بیان برگزیدن انبیای الهی استفاده شده است (بقره: ۱۳۰؛ آل عمران: ۳۳؛ اعراف: ۱۴۴؛ حج: ۷۵؛ نمل: ۵۹)؛ به عنوان نمونه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳)؛ «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید و [بر جهانیان برتری داد].»

آیه مذکور بیانگر آن است که خداوند از آغاز به انبیا و اولیای الهی، آفرینش ممتازی اعطا کرد؛ اما ایشان با وجود برخوردار بودن از آفرینش ممتاز، هرگز مجبور به انتخاب راه حق نبودند، بلکه با اراده و اختیار خویش به اطاعت از فرمان خدا و پرهیزکاری و کوشش در راه هدایت خود و انسانها اهتمام ورزیدند تا امتیازهای جدیدی کسب کردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد و به صورت انسانهایی برگزیده درآمدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۵۱۸)

می‌توان بر اساس آموزه‌های وحیانی، تعریف نخبگی را چنین دانست: موهبتی الهی است که بر اساس حکمت الهی تبیین شده و تنها با توانمندی فرد نخبه در جهت‌دهی به استعدادهای الهی خویش برای هدایت مادی و معنوی انسانها و در نتیجه، کسب رضایت الهی معنا می‌یابد.

د) مبانی نخبگی

۱. داده‌ها

می‌توان برجسته‌ترین دغدغه‌های عمومی انسان^۱ را در «حکیمانه بودن زندگی و خلقت» (انبیاء: ۱۷-۱۶)، «انتخاب راهنمای حقیقی برای نیل به آرامش حقیقی» (سجده: ۲۴) و «تعیین ملاک برای کسب رضایت پایدار» (بینه: ۸-۷) دانست و متناظر^۲ به آنها، معارفی را از آموزه‌های قرآنی استخراج کرد.

یک) بر اساس قرآن، جهان دارای خداوندی یکتا (انبیاء: ۲۲)، مالک (آل عمران: ۲۶) و مدبّر (یونس: ۳) است و تأمل در هستی و هماهنگی موجود در آن، بر این امر دلالت دارد (آل عمران: ۱۹۱). خداوند با حکمت خویش به آفرینش پرداخته (اعلی: ۲) و بر اساس عدل خویش، در افاضه وجود و کمال به موجودات، قابلیت و لیاقت آنها را در نظر گرفته است. میان پدیده‌های جهان بر اساس حکمت الهی، تفاوتی وجود دارد که از برابری حکایت نمی‌کنند، اما عادلانه‌اند (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶: ۳۵۴). باور به حکمت الهی موجب می‌شود تا هرگونه بیهوده بودن خلقت هستی بی‌معنا دانسته شده (مؤمنون: ۱۱۵) و بر اساس آموزه‌های وحیانی، اهداف مشخصی برای خلقت - مانند عبودیت الهی (ذاریات: ۵۶)، آزمایش (ملک: ۲)، علم و آگاهی (طلاق: ۱۲) و بهره‌مندی از رحمت سرشار الهی (هود: ۱۱۹) - در نظر گرفته شود.

دو) خداوند برای تحقق اهداف خلقت، حرکت کمالی و هدایت موجودات را سامان بخشیده است (طه: ۵۰). بدین رو، از یک سو انسان را از طریق هدایت تکوینی هدایت فرموده و فطرت انسان - که بر اساس توحیدگرایی سامان یافته است (صدوق، ۱۴۱۴: ۳۶) - هیچ‌گونه تخلفی در شناخت حق نخواهد داشت (صادق تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۳: ۱۵۰). از سوی دیگر، از طریق هدایت تشریحی (حدید: ۲۵) و با برانگیختن انبیای الهی - که به عنوان سنتی الهی در میان تمامی بشر جریان داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۴۲) - و فرستادن کتابهای آسمانی - که محتوای آنها با گذشت زمان و تکامل انسانها کامل‌تر شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۷۱) - نظام هدایت خویش را برای انسان سامان داده است که دو عنصر «برگزیدگی» (آل عمران: ۳۳) و «الگوپذیری» (احزاب: ۲۱) از ویژگی‌های برجسته نظام مذکورند.

سه) از جمله ارکان اعتقادی انسان، باور به آخرت (بقره: ۴) و روز قیامت است (آل عمران: ۱۹۴). انسان در آن روز از چگونگی بهره‌وری از نعمتها و پیروی از رهبران الهی بازخواست می‌شود (تکواثر: ۸). بالاترین دستاورد در آخرت، کسب رضایت الهی است (توبه: ۷۲) که جز با خشیت از خداوند (بینه: ۸) و پیروی از اوامرش به دست

۱. این نکات بر اساس آموزه‌های قرآنی و ناظر به حدیث منسوب به امام علی (ع) به دست آمده است: «رَحِمَ اللهُ إِثْرَهُ أَغْلَى لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَاذَ لِرَحْمَتِهِ وَ عِلْمٌ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱: ۵۷۱)

نمی‌آید. بنابر این، رضایت خداوند به عنوان تنها ملاک کسب رضایت پایدار مطرح است و باید اهتمام انسان در جهت ساماندهی افکار و اعمال خود در مسیر کسب رضایت الهی باشد.

۲. رهیافتها

می‌توان در قالب سه اصل «حکمت الهی»، «هدایت الهی» و «رضایت الهی»، مبانی نخبگی را تبیین کرد:

یک) خداوند حکیم هیچ‌گاه کار بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد و وجود استعدادها برجسته در افراد نخبه، بر اساس حکمت است. بر این اساس، این نگرش که نخبگی و استعدادها الهی به عنوان وجه تمایز میان انسانها، بر خلاف عدالت الهی است و موجب تبعیض می‌شود، نفی شده؛ نخبگی امتیاز مسئولیت‌آوری تلقی می‌شود که بر اساس حکمت الهی و به جهت هدایت بشریت، به عدالت تقسیم شده است.

دو) خداوند از یک سو، با قرار دادن تکوینی استعدادها ممتاز در برخی از انسانها و فراهم کردن بستر لازم برای شکوفایی آن و از سوی دیگر، با ارسال انبیای الهی و تبیین مسائل مورد نیاز انسان از طریق ایشان، به راهنمایی انسان در جهت دستیابی به زیستن خدایسندانه پرداخته که مسئله نخبگی نیز در این راستا مورد عنایت قرار گرفته است. گفتنی است پیامبر(ص)، اهل بیت(ع) و انبیاء(ع) در درجات والای نظام هدایت قرار داشته و مسئولیت گرانقداری خواهند داشت. اولیای الهی و افراد نخبه نیز در درجات پایین‌تر، عهده‌دار هدایت مردم بوده، نقشی را در نظام هدایتی جهان هستی ایفا خواهند کرد.

سه) نعمتهایی که در اختیار انسان قرار دارد، نباید عاملی برای فخر فروشی، بلکه باید وسیله‌ای جهت دستیابی به عبودیت الهی باشند. بر این اساس، انسان خداپاوار، توانمندی‌های اندیشه‌ای و مهارتی را از جانب خود نمی‌داند؛ زیرا به یقین می‌داند این موهبت نیز مانند دارایی‌های دیگر او، از جانب خداوند به وی اعطا شده و مسئولیت‌آور است. با این نگرش، وی به دنبال جهت‌دهی استعدادها خود منطبق بر اوامر الهی است تا از آنها در راستای هدایت مادی و معنوی انسانها و تأمین رضایت الهی بهره‌مند شود.

ه) ارکان نخبگی

تتبع در سیره برگزیدگان الهی در قرآن بر اساس مباحث پیشین، آموزه‌هایی را به دست می‌دهد که به جهت رعایت اختصار و عدم ذکر موارد تکراری، به ذکر ۱۵ مورد از آموزه‌ها در قالب شاخصه‌های برجسته سیره پیامبران اولوالعزم(ع) و حضرت یوسف(ع) - به دلیل تأکید بر اهمیت داستان زندگی آن حضرت(یوسف: ۳) - به همراه اصحاب کهف، حبیب نجار، لقمان و ذوالقرنین(اولیای الهی) اکتفا می‌شود.

۱. داده‌ها

حضرت نوح(ع)

یک) از جمله برجسته‌ترین ابعاد سیره آن حضرت، پشتکار در دعوت مردم به سوی حق بود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت: ۱۴)؛ «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد».

با وجود تبلیغ شبانه‌روزی آن حضرت در دعوت به سوی توحید در آن مدت طولانی -۹۵۰ سال- تنها حدود ۸۰ نفر - به طور متوسط هر ۱۲ سال یک نفر- ایمان آوردند؛ اما با این حال، حضرت نوح(ع) از این تلاش پیگیر، خسته نشد و ضعف به خود راه نداد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۲۹)

دو) از دیگر ابعاد برجسته، اشاره به نقش وراثت در انتقال خصلتهاست. حضرت نوح(ع) در خطاب به خداوند، باقی ماندن کافران را موجب افزایش نسل خبیث آنها می‌داند: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷)؛ «چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!».

از تأمل در آیه به دست می‌آید که ذات کودک، همانند آئینه به انعکاس آنچه در آن قرار دارد، می‌پردازد (مغنی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۴۳۱) و جمعیتی که فاسد باشد، نسلهای آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار می‌گیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۸۹)

حضرت ابراهیم(ع)

سه) از جمله نکات برجسته سیره حضرت ابراهیم(ع)، برخورد ایشان با بت‌پرستان عصر خویش است (انعام: ۷۶-۷۹). در این واقعه، آن حضرت در برابر ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و خورشیدپرستان زمان خود، ابتدا با پذیرش ظاهری آیین آنها، ایجاد انس می‌کند، اما با گذشت زمان و ارائه تفکری روشمند، با ارائه دلایل عقلی، آیین تمامی آنها را رد و بر یکتاپرستی تأکید می‌ورزد. آیات مذکور بیانگر کیفیت تفکر روشمند و استدلال آن حضرت جهت دستیابی به یقین در ربوبیت خداوند است (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۰۲) و به نقش برهان در تعقل و روشمندی در تفکر اشاره دارد.

چهار) جنبه دیگر، شجاعت حضرت ابراهیم(ع) در برخورد با مفساد قوم خود و هدایت ایشان به یکتاپرستی است که در آن، ایشان با وجود فضای شرک‌آلود آن زمان، با شجاعت به ارشاد مردم و نظریه‌پردازی توحیدی در برابر حاکم ستمگر (بقره: ۲۵۸)، قوم (انعام: ۸۰) و سرپرست خود (انعام: ۴۶-۴۱) می‌پردازد و حتی هنگامی که از این امر مأیوس می‌شود، با شکستن بتها و نسبت دادن این امر به بت بزرگ، درصدد متنبه کردن قوم خود برمی‌آید (انبیاء: ۶۵-۵۲). بر اثر اهتمام آن حضرت، امروزه تمام ادیانی که در

۱۱۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

زمین قائل به توحیدند، از آموزه‌های توحیدی حضرت ابراهیم (ع) الهام می‌گیرند و سه پیامبر بزرگ الهی - حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) - از دودمان او هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۳) و این نکته، دلیلی بر صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است. (زخرف: ۲۸)

از دیگر شواهد قرآنی درباره شجاعت در ابراز نظر، داستان نخبگانی به نام جوانان اصحاب کهف است (کهف: ۲۶-۹). جریان افراد مذکور در زمان «دقیانوس» حاکم شهر «افسوس» اتفاق افتاده است که بسیاری از آنان از اطرافیان پادشاه و از صاحب‌منصبان بودند، ولی ایمان خود را پنهان می‌کردند؛ تا اینکه مخالفان آنها به عقیده آنها پی بردند و آن را به پادشاه گزارش کردند. پادشاه نیز در حضور اطرافیان به آنان پیشنهاد کرد در برابر بتها سجده کنند ولی آنان شجاعانه ایمان خود را آشکار کردند و بت‌پرستی را کاری باطل و بی‌دلیل خواندند. (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۶: ۳۸۹-۳۸۸)

همچنین می‌توان به حبیب نجار اشاره کرد که بر اساس آموزه‌های قرآنی (یس: ۲۳-۲۰) هنگامی که از شورش مردم علیه پیامبران الهی آگاه شد، با شجاعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد و در نهایت هم به شهادت رسید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۵۵)

پنج) تأکید بر ربوبیت خداوند از دیگر جنبه‌های برجسته سیره حضرت ابراهیم (ع) است: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ * إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدُنِي» (زخرف: ۲۷-۲۶)؛ «و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش [عمویش آزر] و قومش گفت: من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم * مگر آن کسی که مرا آفریده، که او هدایت‌م خواهد کرد!».

آیه بدین معناست که تنها همان کسی که تمام عالم را ایجاد کرده و امور آنان را تدبیر می‌کند، سزاوار است تا پرستیده شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۹۶). این آموزه توسط آن حضرت در آیات دیگری (به عنوان نمونه: انعام: ۷۹، شعراء: ۷۸) و نیز توسط حبیب نجار (یس: ۲۲) مورد تأکید قرار گرفته است.

حضرت موسی (ع)

شش) ارتباط با خدا و توکل بر او از جمله برجسته‌ترین ابعاد سیره حضرت موسی (ع) است که این مهم در وقایعی چون: جدال با ساحران (اعراف: ۱۱۷)، گذشتن از رود نیل (یونس: ۹۰) و رفع خصومت‌های داخلی قوم بنی اسرائیل (اعراف: ۱۶۰) نمود بارزی دارد. آن حضرت خطاب به قوم خویش متذکر شده است: «وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴)؛ «موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید».

مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی ♦ ۱۱۹

در آیه مذکور، توکل بر خداوند به عنوان شرط ایمان مطرح شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۱۳). فرد مؤمن با تسلیم در برابر فرمان پروردگار، او را بر هر چیزی توانا و هر مشکلی را در برابر اراده او آسان می‌داند و به وعده‌های پیروزی او اعتقاد دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۶۸)

حضرت عیسی (ع)

هفت) از جمله برجسته‌ترین ابعاد سیره حضرت عیسی (ع)، شناخت خالق هستی و لزوم عبودیت خداوند است و این امر تا بدانجاست که نخستین کلام ایشان در دوران نوزادی نیز در این راستاست: «قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَنَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰)؛ «ناگهان عیسی (در گهواره زبان به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم. او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است!».

حضرت عیسی (ع) با این گفتار، ضمن تأکید بر بندگی خویش برای خداوند، هرگونه تفکر انحرافی در رابطه خود با خدا را نفی می‌کند (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۳۰۸). همچنین آن حضرت در مقابل پرسش خداوند، بر وحدانیت الهی تأکید داشت (مانده: ۱۱۶) که خداوند در آیه مذکور در صدد بوده تا با گرفتن اقرار به لزوم عبودیت الهی توسط حضرت عیسی (ع)، اتهامات و دروغهای منتسب به آن حضرت درباره مبحث توحید را برملا سازد. (نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰۳)

حضرت محمد (ص)

هشت) از جمله مهم‌ترین ابعاد سیره پیامبر (ص) ارائه معجزه جاویدانی به نام قرآن است که برخلاف معجزات انبیای پیشین - که حسی و مقطعی بودند - برای هدایت بشر تا قیامت - با توجه به آنکه پیامبر اسلام آخرین پیامبر الهی بود (نحل: ۴۰) - عرضه شده و به دلیل آنکه از جنس کلام است و معجزه کلامی دارای ثبات بیشتری است، آن را معجزه‌ای عقلی و پایدار دانسته‌اند (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۷۴). بر همین اساس، تعقل به عنوان شاخصه‌ای برجسته در این کتاب مورد توجه قرار گرفته و به آن فرمان داده شده (به عنوان نمونه نک: نحل: ۱۲) و کسانی که نمی‌اندیشند نیز مورد توبیخ قرار گرفته‌اند (یونس: ۱۰۰). عقل از دیدگاه قرآن (روم: ۳۰)، فهمی است که با سلامت فطری و دوری از هواهای نفسانی به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۵۰). بدین رو، شرط لازم جهت رسیدن به «عقل قرآنی»، تطهیر روح از آلودگی‌های نفسانی است و از این رو، حتی فیلسوفی که از این پاک‌ی روح بهره‌ای نداشته باشد، از دیدگاه قرآن عاقل شمرده نمی‌شود. (مبینی، ۱۳۸۰: ۹۲)

نه) نکته دیگر، ترغیب به علم آموزی است که هم در روایات پیامبر (ص) (نک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۶۶) و هم در قرآن بر آن تأکید شده است. خداوند در قرآن، به نفی کنندگان نبوت پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا برای کسب یقین به عالمان مراجعه کنند: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۷)؛ «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! (همه انسان و از جنس بشر بودند) اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید.»

۱۲۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

آیه، خطاب به پیامبر(ص) و هر کسی - چه عالم و چه جاهل - که آن را بشنود، بوده تا با رجوع به اهل علم، نبوت آن حضرت تأیید شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۲۵۴). با وجود آنکه برای «اهل ذکر» مصادیق متفاوتی چون اهل بیت(ع)، پیروان تورات و انجیل، عالمان به سرگذشت پیشینیان و عالمان به قرآن را ذکر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۶۴). آیه فوق بیانگر یک قانون کلی عقلایی در مورد رجوع جاهل به عالم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۶۱) و ترغیب برای کسب علم از مراجع آن است.

۵۵) از دیگر ابعاد برجسته سیره پیامبر(ص)، اخلاص ایشان است. خداوند در چند آیه از قرآن بر لزوم رعایت اخلاص توسط ایشان دستور داده است: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر: ۱۱)؛ «بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم».

اخلاص در آیه، هم می‌تواند پرهیز از شرک (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۸۳) و هم پرهیز از اضافه شدن خرافات و تحریفها به دین الهی باشد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۱۵۴). پیامبر(ص) وظیفه داشت تا اعمال خود را برای خدا خالص کند تا ضمن حفظ دین الهی از آفتها، الگویی برای سایر مسلمانان در این جهت باشد.

یازدهم) می‌توان از حُسن خلق به عنوان یکی از برجسته‌ترین ابعاد وجودی پیامبر(ص) نام برد: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قم: ۴)؛ «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!»

با در نظر گرفتن سیاق آیه روشن می‌شود که مراد از اخلاق، اخلاق پسندیده اجتماعی و حُسن معاشرت آن حضرت است که شامل استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و عفو و اغماض از آنان، سخاوت و مدارا می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۶۹). این فضایل تا بدانجا بود که عقل از درک عظمت اخلاقی ایشان، حیران است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۳۷۱) و این شهادت الهی را کسی به جز خداوند درک نمی‌کند. (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۶۵۶)

دوازدهم) دغدغه‌مندی و دلسوزی از دیگر جنبه‌های برجسته سیره پیامبر اسلام(ص) برای هدایت مردم بود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛ «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.»

آیه بیانگر آن است که پیامبر(ص) در ایمان آوردن و نجات انسانها حریص بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۳۰) و نسبت به مؤمنان، گرایشی از روی رأفت داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۴۱۱). آیه مذکور از پیوندهای عمیق و دل بستگی‌های فراوان پیامبر اسلام(ص) نسبت به امت خود خبر می‌دهد. (احزاب: ۲۱)

حضرت یوسف (ع)

سیزده) حضرت یوسف (ع) در رویارویی با پادشاه مصر بیان داشت: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛ «یوسف» گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین [مصر] قرار ده که نگهدارنده و آگاهم».

این آیه بر جایز بودن بیان استعدادهای الهی که در انسان به ودیعه نهاده شده است، دلالت دارد (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۸۲)؛ حضرت یوسف (ع) نیز با بیان قابلیت‌ها و توانایی‌های خود، درصدد بر عهده گرفتن مسئولیت اقتصادی جامعه‌اش بود (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۱۰۴) تا بتواند احکام الهی را اجرا کرده و حق و عدل را اقامه کند (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۱۹۱). این امر، زمینه را برای محبوبیت یوسف (ع) در میان مردم و در نتیجه، هدایت آنان فراهم آورد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۰۹)، تا بدانجا که بنا بر روایات رضوی، حاکم مصر نیز هدایت شد (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۷۴). می‌توان آیه مذکور را بیانگر خودباوری آن حضرت دانست.

حضرت لقمان (ع)

چهارده) لقمان (ع) بر اساس روایت نبوی، یکی از اولیای الهی بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۹۴). برخی از نصیحت‌های ایشان به فرزندش در قرآن گزارش شده که از مهم‌ترین آنها، دوری از تکبر است: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸)؛ «پسرم! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد».

آیه درصدد نهی از خودبرتربینی و خودپسندی است؛ که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند و دیگری سبب می‌شود انسان خود را در حد کمال پندارد و در نتیجه، درهای تکامل را به روی خود ببندد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۵۶-۵۵)

در آموزه‌های قرآنی، خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که از یک سو، در برابر مؤمنان متواضع و مهربان باشد (شعراء: ۲۱۵) و از سوی دیگر، برای آموزش به مؤمنان به آن حضرت امر می‌فرماید با تکبر بر روی زمین راه نرود (اسراء: ۳۷) و این نکته (عدم تکبر) را از جمله ویژگی‌های بندگان برگزیده خود معرفی می‌فرماید (فرقان: ۶۳). همچنین تکبر نابخوابه به تکبر در برابر دشمنان الهی توصیه شده است (انفال: ۶۰) - به عنوان یکی از عوامل گمراهی از هدایت الهی (اعراف: ۱۴۶) و محروم شدن از نعمتهای دنیوی و اخروی (اعراف: ۴۰) معرفی شده است. از شواهد قرآنی می‌توان به شیطان اشاره کرد که با وجود عبادت شش‌هزار ساله (نهج‌البلاغه: ۲۸۷)، به علت تکبر، از درگاه الهی رانده شد. (اعراف: ۱۳)

حضرت ذوالقرنین (ع)

پانزدهم) ذوالقرنین نیز بنابر روایات اهل بیت (ع) یکی از بندگان برگزیده و صالح خداوند بود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۹۳). از آموزه‌های برجسته سیره ایشان، استفاده از خلاقیت در رفع مشکل یک قوم بود (کَهِف: ۹۸-۹۳). بر اساس آیات مربوطه، ذوالقرنین بر اساس درخواست قومی که در میان دو کوه زندگی می‌کرده و از تعدی قوم یاجوج و ماجوج شکایت داشتند، سدی ساخت تا آن قوم را در امان نگه دارد. وی در بنای سد، از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد و برای اینکه این قطعه‌ها به طور کامل به هم متصل شوند، آنها را در آتش گذاخت و برای اینکه عمر و مقاومت سد طولانی باشد، آن را با لایه‌ای از مس پوشاند تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۴۱). به نظر نگارنده، از مهم‌ترین ابعاد این واقعه، خلاقیت ذوالقرنین در ساخت سد بود و نکته قابل توجه آنکه، وی با وجود ابتکاری که بروز داد، مغرور نشد و آن را نشانه‌ای از فضل خدا دانست. (کَهِف: ۹۸)

۲. رهیافتها

می‌توان در جمع‌بندی آموزه‌های مذکور، دو نوع موهبت غیر اختیاری و اختیاری را در نظر گرفت. در قالب موهبت‌های غیر اختیاری، رُکن بنیادین ویژگی‌های وراثتی مطرح می‌شود و در قالب موهبت‌های اختیاری، دو عرصه خودسازی و دگرسازی- ناظر به وظایف نخبه- قابل طرح است. می‌توان ارکان بنیادین «خداباوری و توکل»، «خودپایی و خودباوری»، «تعقل‌مداری» و «اهتمام در کسب دانش و بینش» را ناظر به عرصه خودسازی و ارکان «تفکر روشمند و خلاقیت»، «شجاعت در ابراز و اجرای نظرات» و «توانمندی راهبری دنیای پیرامونی» را ناظر به عرصه دگرسازی دانست که در ادامه، تحلیل خواهند شد.

یک) موهبت‌های غیر اختیاری

نخبگی، موهبتی الهی است که می‌توان موهبت‌های خداوند در این زمینه را در قالب غیر اختیاری و اختیاری دسته‌بندی کرد. منظور از موهبت غیر اختیاری، موهبتی است که فرد نخبه در آن، نقش و اختیاری ندارد. به عنوان یکی از ارکان برجسته نخبگی در این زمینه می‌توان به ویژگی‌های وراثتی اشاره کرد.

بر اساس علم ژنتیک، وراثت نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد (روترا و همکاران، ۱۹۹۷: ۳۳۵). در روایات اهل بیت (ع) نیز تأکید شده که بخش قابل توجهی از ویژگی‌های ظاهری و باطنی انسان از طریق والدین به ارث می‌رسد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۳؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۱۵). این مسئله در خصوص مبحث نخبگی نیز قابل مشاهده و با بررسی والدین و اجداد افراد نخبه، قابل تأیید است. بدین رو، یکی از ارکان و لوازم نخبگی، به ارث بردن ویژگی‌های شاخص از والدین و اجداد است. البته بدیهی است که از

مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی ❖ ۱۲۳

یک سو، صرف بهره‌مندی از استعدادها و ویژگی‌های ممتاز کفایت نمی‌کند و باید در جهت‌دهی و بروز آن، اقدام لازم صورت پذیرد و از سوی دیگر، نباید از نقش محیط در بارورشدن توانمندی‌ها غافل شد.

دو) موهبت‌های اختیاری

منظور از موهبت‌های اختیاری، موهبت‌های الهی است که فرد نخبه با استفاده از قدرت اختیار خود، زمینه و لیاقت لازم جهت تحقق و دریافت آنها را در خود ایجاد می‌کند که می‌توان آنها را ناظر به وظیفه‌های هدایتی فرد نخبه، در دو عرصه خودسازی و دگرسازی دسته‌بندی کرد.

- عرصه خودسازی

آنچه در این بخش ارائه می‌شود، ناظر به یکی از احادیث علوی است (نهج‌البلاغه: ۴۸۰)؛ بدین معنا که فرد نخبه پیش از آنکه به عنوان یک فرد شاخص و مؤثر، عهده‌دار مسئولیت هدایت مادی و معنوی سایر انسانها شود، لازم است تا مبانی بینشی و گرایشی خود را سامان بخشد. در ادامه به برجسته‌ترین ارکان نخبگی ناظر به عرصه خودسازی اشاره می‌شود.

خداباوری و توکل: فردی که با یقین، خالق حقیقی هستی را بشناسد، به یک نظام فکری غنی دست پیدا می‌کند و از سوی دیگر با اتصال دائم با مالک مدبر هستی و استعانت از درگاه او، گذرگاه‌های صحیح را در هنگام تحیر، غفلت و عجز پیدا خواهد کرد. اعتماد و توکل بر خداوند از مقدمات بنیادین آسایش و سعادت انسان است و کسی که توکل به خداوند را باور دارد، هرگز ناامید نشده و احساس ضعف نمی‌کند و این عقیده، چنان قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند بر مشکلات پیروز شود. بدین رو، فرد نخبه با خداباوری، هم نیازهای فطری خود در شناخت خالق جهان و تبعیت از او را پاسخ می‌گوید و هم با توکل بر خداوند، در تنگناهای زندگانی خویش - به ویژه در روند فعالیتهای اندیشه‌ای و مهارتی خود - از تحیر و درماندگی‌های رهایی می‌یابد.

از مهم‌ترین آثار خداباوری و توکل، اخلاص است که در اثرگذاری فرد نخبه مؤثر خواهد بود. مؤثر بودن در اجتماع و توفیق در حل مشکلات فردی و اجتماعی، موجب ایجاد جایگاه اجتماعی و به دنبال آن، منفعت‌های مادی و معنوی است. چنانچه وجه اهتمام فرد نخبه در این امور خلاصه شود، اثربخشی اقدامات او ماندگار نخواهد بود. این اصل، از نگرش توحیدی به جهان نشئت می‌گیرد که بر اساس آن، هرگونه فعل یا ترک فعلی که برای جلب رضایت غیر خدا صورت پذیرد، محکوم به ناپودی است و تنها شرط باقی ماندن اعمال، انجام امور با نیت خالص در جهت رضایت الهی است. بدین رو لازم است وجه اهتمام فرد نخبه، کسب رضایت الهی باشد و این عامل در اثر بخشی فعالیتهای او، نقش بی‌ظنیری دارد.

خودبایی و خودباوری: فرد نخبه پس از شناخت خداوند و ضرورت استعانت از او در زندگی، لازم است تا به فهم لازم نسبت به ویژگی‌ها و توانمندی‌های نوع انسان دست یابد و پس از آن، نقاط قوت و

ضعف خود را بشناسد. پس با نگاهی به توانمندی‌های خود، عظمت وجودی خویش را درمی‌یابد و از استعدادهایی که خدا در وجودش به ودیعه نهاده است، به شکفت خواهد آمد. باور کردن آن استعدادهای الهی و استفاده شایسته و جهت‌دهی آنها در مسیر رضای الهی، معنای حقیقی شکرگزاری در برابر خداوند است.

مهم‌ترین عامل برای خودیابی و خودباوری، بهره‌گیری از موهبت عقل است تا فرد نخبه بتواند با تکیه بر آن، حقایق هستی و مبانی دین الهی را به دور از هرگونه انحراف بفهمد تا از مسیر آن، با نگرشی صحیح و به دور از افراط و تفریط، به شناسایی جایگاه خود در هستی، توانمندی‌هایی که خالق هستی در اختیار او قرار داده و وظایفی که متناظر به آن توانمندی‌ها توانایی انجام آن را دارد، پردازد.

اهتمام بر کسب دانش و بینش: از نمودهای عقل‌مداری، کسب دانش و بینش است. لازم است فرد نخبه به دنبال کسب دانش در رشته تخصصی و مورد علاقه خویش باشد و علاوه بر کسب تخصص، بر کسب معرفت نیز عنایت داشته باشد.

- عرصه دگرسازی

ارکان نخبگی ناظر به اثرگذاری بر سایر انسانها را می‌توان در سه عامل برجسته بیان کرد:

تفکر روشمند و خلاقیت: نخبه با بهره‌گیری از ظرفیتهای خود به شناسایی نیازمندی‌های انسانها و دفع رفع آنها در جهت فراهم کردن بسترهای مناسب برای عبادت خداوند می‌کوشد که مسیر اصلی تحقق این امر، استفاده از تفکر روشمند و خلاقیت است؛ بدین معنا که با تفکری روشمند، نیازهای اساسی و درمان آنها را تشخیص داده، با استفاده از خلاقیت، راهکارهای نوینی را در قالب نظریه‌های معرفتی یا ابزار تجربی ارائه می‌کند.

شجاعت در ابراز و اجرای نظرات: از دیگر خصوصیات نخبگی، شجاعت در ابراز نظر است. فرد نخبه هنگامی که به حقیقت یا نظر و ایده‌ای دست پیدا می‌کند، در ابراز و پیگیری و اجرای آن، شجاعت نشان می‌دهد که این امر، در زندگی تمامی افراد برگزیده خداوند و حتی بسیاری از افرادی که از جانب غرب به عنوان الگوی نخبگی معرفی شده‌اند، مشهود است. بدیهی است که شجاعت در ارائه نظر و اجرای آن، به معنای صحیح انگاشتن تمامی آرا و ابتکارات نخبگان - به غیر از معصومان(ع) - و پذیرش مطلق تمامی نظرات ایشان نیست.

توانمندی راهبری دنیای پیرامونی: از جمله ویژگی‌هایی فرد نخبه، توانمندی وی در برقراری ارتباط با دنیای پیرامونی و راهبری مؤثر آن است. فارغ از توانمندی‌های اندیشه‌ای یا مهارتی، عواملی در راهبری اثرگذار فرد نخبه مؤثر خواهد بود که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

الف) همت و پشتکار

از لوازم اثرگذاری بر اجتماع، رویارویی با هرگونه احساس ضعف و خستگی است. طبیعی است که شخص نخبه به دلیل نگرش جامع و تفکر خلاق که دارد، به برون‌رفت از وضعیت کنونی و بهبود آن می‌اندیشد؛ اما در مقابل او، دو دسته موضع‌گیری خواهند کرد: عده‌ای که از وضعیت حاضر و مشکلات مردم منفعت می‌برند و عده‌ای دیگر که به وضعیت موجود عادت کرده و با کسالت و تنبلی، تمایلی برای تحمل هزینه‌های مادی و معنوی بهبود اوضاع ندارند. در مقابل این دو دسته، فرد نخبه با مشکلاتی رویارو خواهد شد، اما با همت و پشتکار می‌تواند بر این مشکلات چیره شود و با موفقیت از عهده مسئولیت خویش برآید.

ب) دغدغه‌مندی و دلسوزی

دغدغه‌مندی موجب می‌شود تا اهتمام لازم نسبت به شناخت مشکلات انسانها صورت پذیرد و دلسوزی نیز مسیر رفع آن مشکلات را هموار می‌کند. سایر انسانها نیز با مشاهده دغدغه‌مندی و دلسوزی در فرد نخبه، به سمت وی جذب می‌شوند. در این صورت است که نظریه‌پردازی‌ها و اختراعات نخبگان، هدفمند شده و از غیر قابل استفاده بودن آنها، ممانعت به عمل خواهد آمد.

ج) حُسن خلق و دوری از تکبر

حُسن خلق در معاشرتهای اجتماعی، نقشی مبنایی در ارتباط با انسانها و راهبری آنها دارد. بدیهی است با اخلاق شایسته، سایر انسانها به سوی فرد نخبه جذب می‌شوند و در اجرای نظریه‌ها و استفاده از ابزارهای اختراعی وی تسریع خواهد شد. علت مجزا کردن تکبر نیز آن است که نخبگان به دلیل داشتن برتری‌های مشخصی در اندیشیدن یا خلق یک ابزار تجربی یا اثر هنری، در معرض آسیب خودبرتربینی قرار دارند. توانمندی‌های نخبه نمی‌باید او را دچار غرور کرده، وی را به جایی رساند که خود را برتر از سایرین دانسته و فخر فروشی کند. بدین رو، از بایسته‌های فرد نخبه، داشتن حُسن خلق و دوری از تکبر نابعاست.

و) نتیجه‌گیری

برآیند مباحث مطرح شده در قالب چهار نکته ذیل بیان می‌شود:

۱. می‌توان واژه «الصفوه» را به عنوان کلیدواژه نخبگی در آموزه‌های قرآنی دانست که از بررسی مفهوم و کاربرد آن، دو نکته انتخاب نخبه توسط خداوند با در نظر گرفتن ویژگی‌های درونی و مسئولیت وی در هدایت انسانها به دست می‌آید.
۲. هدف از نخبگی در نگرش رایج در فرهنگ غربی - که بر پایه محوریت خواسته‌های مادی گرایانه انسانی شکل گرفته است - به وجود آوردن یک طبقه متمایز جهت کسب قدرت و سلطه است. این امر

موجب شکل‌گیری امپراتوری‌های رسانه‌ای در جهان غرب و شرق شده است تا از مسیر آن، شاخصه‌ها، اهداف و مصادیق انحرافی در مبحث نخبگی ترویج شود. اما در آموزه‌های قرآنی، نخبگی تنها با هدف استفاده از استعدادها الهی برای هدایت مادی و معنوی انسانها معنا می‌یابد و از جمله وظایف اندیشمندان اسلامی، ترویج مبانی و ارکان نخبگی بر اساس آموزه‌های وحیانی و تبلیغ مصادیق صادق آن است.

۳. می‌توان با تکیه بر سه شاخصه حکمت، هدایت و رضایت، به تبیین مبانی نخبگی در آموزه‌های قرآنی پرداخت که بر اساس آن، خداوند از طریق هدایت تشریحی و تکوینی، استعدادها را ممتاز می‌کند. نخبگان اعطا کرده و بستر، مبانی و راهکارهای لازم جهت شکوفایی آنها را فراهم کرده تا بر اساس حکمتش، هدایت انسانها با مدیریت نخبگان سامان یابد. فرد نخبه نیز ضمن آنکه استعدادها را خدادادی خود را تفضّل الهی می‌داند، با بهره‌جستن از آنها در مسیر فرامین الهی، موجبات رضایت الهی را فراهم خواهد آورد.

۴. می‌توان ارکان برجسته نخبگی را در قالب دو بخش موهبت‌های غیر اختیاری-رُکن «ویژگی‌های وراثتی»- و موهبت‌های اختیاری-ارکان «خدا‌باوری و توکل»، «خودباوری و خودباوری»، «اهتمام در کسب دانش و پیشش»، «تفکر روشمند و خلاقیت»، «شجاعت در ابراز و اجرای نظرات» و «توانمندی راهبری محیط پیرامونی»- تبیین کرد.

پیشنهاد و راهکار:

۱. استخراج مبانی و ارکان نخبگی از روایات اهل بیت (ع).
 ۲. تدوین راهبردهای تربیتی ناظر به مبانی و ارکان نخبگی از منظر آموزه‌های دینی.
 ۳. تبیین کارکردهای ترویج مبانی و ارکان نخبگی از منظر آموزه‌های دینی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
 ۴. بررسی تطبیقی مبانی و ارکان نخبگی از منظر جامعه‌شناسان غربی و آموزه‌های دینی.
 ۵. بررسی تطبیقی شاخصه‌های تأیید نخبگان و فرایند حمایت از آنان در آیین‌نامه‌های بنیاد ملی نخبگان با آموزه‌های قرآن و سیره معصومان (ع).
- آسیب‌شناسی نگرش رایج فعلی به مبحث نخبگی در دانشگاهها بر اساس تطبیق با شاخصه‌های وحیانی.



منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. محمد بن حسین شریف الرضی (۱۴۱۴ ق). تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. تصحیح محمود محمد طناحی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ چهارم.
- ایزدی، حجت‌الله (۱۳۷۶). «مطالعه تطبیقی مکتب نخبه‌گرایی و بحث خواص»، مصباح، ش ۲۳.
- باتومور، تامس پرتون (۱۳۶۹). نخبگان و جامعه. ترجمه علیرضا طیب. تهران: دانشگاه تهران.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. تصحیح قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه. قم: مؤسسه بعثه.
- بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۲). آشنایی با ضوابط و آیین‌نامه‌های بنیاد ملی نخبگان. تهران: مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی بنیاد ملی نخبگان.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت، چ دوم.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). تفسیر کوثر. قم: هجرت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. تصحیح صفوان عدنان داوودی. بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
- سید بن قطب (۱۴۱۲ ق). فی ظلال القرآن. بیروت - قاهره: دار الشروق، چ هفدهم.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صاحب بن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴ ق). المحيط فی اللغة. تصحیح محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتاب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- صدری، غلامحسین و همکاران (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی امروز. تهران: کلمه، چ سوم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق). الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چ دوم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق). کمال‌الدین و تمام‌النعمة. تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: اسلامیه، چ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، چ سوم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی، چ سوم.

- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. قم: هجرت، چ دوم.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸ ق). محاسن التأویل. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ یازدهم.
- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۴۲۳ ق). زبده التفاسیر. تحقیق بنیاد معارف اسلامی. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- گولد، جولیس و ویلیام کولب (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی. جمعی از مترجمین. تهران: مازیار، چ دوم.
- مبینی، محمد علی (۱۳۸۰). «عقل در قرآن». مجله معرفت، ش ۴۸.
- محقق سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳). أسرار الحكم. تصحیح کریم فیضی. قم: مطبوعات دینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق). تفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ ق). مواج لیبید لکشف معنی القرآن المجید. تحقیق محمد امین الصناوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- Bahrani, Seyyed Hashem Bin Sulaiman (1995). **Al-Burhan Fi Tafsir al-Quran**. Islamiyya Organization Studies Swear Correction Albesat. Qom: Besat Institute.
- Bataturmor, Thomas Burton (1990). **The Elite and Society**. Translator Alireza Tayeb. Tehran: Tehran University.
- D. Tansey, Stephen (2004). **Political: the Basics**. Third Edition, London and Newyourk: Routledge.
- Eazadi, Hojat Allah (1997). “Comparative Study of Elitism and Discussing School Performance”. *Misbah*, 23.
- Farahidi, Khalil bin Ahmed (1409 AH). **The Eyes**. Qom: Published Migration, Second Edition.
- Gould, Julius & William Colby (2005). **Culture Social Sciences**. A Group of Translators. Tehran: Maziar. Second Edition.
- Ibn Al-Athir Jazari, Mubarak bin Mohammed (1988). **Alnehayah Advertisement Hadith and Acting Strange**. Correction Mahmoud Mohammed Tnahy. Qom: The Ismaili Press Institute, Fourth Edition.
- Institute of Islamic Studies (2007). **Shi'a Culture**. Qom: Zamzam Hedayat, Second Edition.
- Jafari, Yaghoob (1997). **The Interpretation Kosar**. Qom: Published by Migration.

- Kashani, Molla Fathullah (1423 AH). **Zubdatul Altafasir**. Research Institute of Islamic Studies. Qom: Islamic Education Foundation.
- Makarem Shirazi, Naser (1995). **Tafsir-e Nemoone**. The Interpretation of Tehran: Daralkotob al-Eslamiye.
- Mobini, Muhammad Ali (2001). "The Wisdom of the Qur'an". *Journal of Knowledge*, No. 48.
- Mohaghegh Sabzevar, Molla hadi (2004). **Asrar Hekam**. Holy Correction Faizi. Qom: The Religious Press.
- Mostafavi, H. (1989). **Inspection of Words Al-Karim**. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mughniyeh, M.J. (1424 BC). **Interpretation Alkashf**. Tehran: Dar al-Kotob.
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (2004). **As the Principles of El Kafi**. Correction Mohammad Khaju. Tehran: Institute for Cultural Research.
- **Nahjolbalaghe**. Mohamed bin Hussein Sharif Al-Radi (1414 BC). Correction Sobhi Saleh. Qom: Migration.
- National Elites Foundation (2013). **The Knowledge of Letters Criteria and Regulations National Elites Foundation**. Tehran: Center for Public Relations and Information National Elites Foundation.
- Novi Javey, Mohamed Ben Omar (1417 AH). **Marah Lubaid Lekashf Sense Qreat Quran**. Research M.A. Alsanavy. Beirut: Dar Alelmyh books.
- Qasemi, Mohammad Jamaluddin (1418 AH). **Mahasen Al-Taavil**. Research Reticulated Sudanka Mohammed Bassel. Beirut: darol ketabol elmiah pub..
- Qeraati, M. (2004). **The Interpretation of Light**. Tehran: Cultural Center of the Lessons of the Quoran, the Eleventh Edition.
- Raghieb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 AD). **The Scattered Words of the Quran**. Correction Safwan Adnan Davoudi. Beirut-Damascus: Dar Al-Shamiya- Dar Al-qalam.
- Rutter, M. & et al. (1997). "Integrating Nature and Nurture Implications of Person- Environment Correlations and Interactions for Developmental Psychopathology". *Dev Psychopatho*, 19: 335-364.
- Sadeghi Tehrani, M. (1986). **Furqan per Interpretation Alqran Belqran**. Qom: Islamic Culture Publishing, Printing Second.
- Sadri, GH & et al. (1998). **Persian Culture Today**. Tehran: Kalame, Publication of the Third Edition.
- Saduq, Muhammad Ibn Ali (1395 AH). **Kamal Al-Din and Tamam Al-Nemah**. Correction Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Islamiyah, Second Edition.
- Saduq, Muhammad Ibn Ali (1983). **Alkhesal**. Correction Ali Akbar Ghaffari. Qom: Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Saduq, Muhammad Ibn Ali (1993). **Al-Eteqhadat**. Qom: Almvtnr Gym Llshykh Almfyd, Second Edition.

- Sahib Ibn Abbad, E. (1414 AH). **Almohit per Allogah**. Correction Mohammed Hassan al- Yassin, Beirut: World Book.
- Sayyid al-Qutb (1412 AH). **Fi Zelal al-Quran**. Beirut- Cairo: Dar al-Sharoq, Seventeenth Edition.
- Soyoti, Jalal al-Din (1404 AH). **Al-dor Al-mansor Interpretation Al-Masoor**. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Tabarsi, Ahmed Ibn Ali (1403 AH). **Alehtejaj on from Allejaj**. R. M.B. Khersan. Mashhad: Morteza Publication.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hasan (1993). **Majma Al-Bayan Fi Interpretation Al-Quran**. Tehran: Nasser Khosrow, Third Edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussain (1417 AH). **Balance Per the Interpretation of the Quran**. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Society, Fifth Edition.
- Toreyhy, F. (1996). **Majma al-Bahrein**. Correction Eshkevarat Ahmed Hussein. Tehran: Mortazavi, Third Edition.



Archive of SID